

بررسی موضوع بودن عبارت «وَاَيُّبُ الْخَلْقِ اِلَيْكُمْ وَحِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ» از جامعه کبیره بر اساس روش تاریخ‌گذاری اسناد و متن

سعیده موسوی^۱

سهیلا جلالی‌کندری^۲

چکیده

برخی مضامین زیارت جامعه کبیره در توصیف شأن و مقام والای ائمه اطهار علیهم‌السلام سبب طرح پاره‌ای شبهات شده است. از جمله، تعارض عبارت «وَاَيُّبُ الْخَلْقِ اِلَيْكُمْ وَحِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ» با آیات *قرآن* و غلوآمیز بودن مضمون آن است. هدف این پژوهش بررسی این تعارض ادعایی و رفع آن است. سوال اصلی تحقیق این است که آیا عبارت «وَاَيُّبُ الْخَلْقِ اِلَيْكُمْ وَحِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ» با آیات *قرآن* کریم در تعارض است؟

این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی تهیه شده است. نویسندگان با بهره‌گیری از روش تاریخ‌گذاری اسناد-متن، به بررسی سندی و متنی عبارت فوق پرداخته و به این نتایج دست یافتند که در بررسی سندی زیارت، با توجه به وثاقت حلقه مشترک اسناد روایت و با وجود تفرد نقل در ابتدای سند، می‌توان آن را بنا بر شواهد و قرائن، قابل قبول دانست. هم‌چنین این بخش از روایت با آیاتی که حساب اعمال را با خداوند می‌دانند، تعارض ندارد، زیرا ائمه علیهم‌السلام به دلیل جایگاه والایشان می‌توانند به عنوان سببی از اسباب الهی در طول اراده خداوند و با اذن پروردگار به حسابرسی اعمال بندگان پردازند و روایات معتبر از ائمه علیهم‌السلام نیز مؤید این مسئله است. دلایل دیگری از جمله مبارزه خود امامان علیهم‌السلام با غالیان، عدم خروج محتوای این بخش از زیارت از دایره عبودیت خداوند و وجود عباراتی در زیارت جامعه کبیره که خود نافی غلو است، دلیلی بر موضوع نبودن این بخش زیارت جامعه کبیره است.

واژه‌های کلیدی: زیارت جامعه کبیره، غلو، وَاَيُّبُ الْخَلْقِ اِلَيْكُمْ وَحِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ، روش تاریخ‌گذاری اسناد و متن.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه الزهراء علیها‌السلام، تهران، ایران. Email: S.musavi8799@gmail.com

۲. دانشیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه الزهراء علیها‌السلام، گروه علوم قرآن و حدیث، تهران، ایران، (نویسنده مسئول).

Email: S.jalali@alzahra.ac.ir

پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۰

دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۰۹

مقدمه

ائمۀ اطهار علیهم السلام برگزیدگان الاهی و واسطه‌های فیض حضرت حق هستند. از این رو در روایات، فضائلی برای آن بزرگواران بیان شده است که گاه از سوی برخی نواندیشان مورد نقد قرار گرفته است. از این جمله، نقد بر مضمون برخی از عبارات زیارت جامعه کبیره است. این مقاله بر آن است تا به بررسی یکی از این موارد مطرح شده بپردازد.

۱. بیان مسئله

زیارت جامعه کبیره از جمله زیارات مشهور نزد شیعیان است که در توصیف مقام امامت و شأن ائمۀ اطهار علیهم السلام و وظایف شیعیان در قبال ایشان بوده و مضمونی والا دارد. این زیارت به دلیل قائل شدن برخی مقامات خاص برای امامان شیعه، از سوی برخی نواندیشان به غلوآمیز بودن تعبیر شده و برخی از مضامین آن در تعارض با آیات قرآن بیان شده است. از جمله این نقدها، متعارض بودن عبارت «وَإِيَّابِ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَحِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ» با آیات «إِنَّا إِلَيْنَا إِيَابُهُمْ * ثُمَّ إِنَّا عَلَيْنَا حِسَابُهُمْ» به یقین بازگشت (همه) آن‌ها به سوی ماست * و مسلماً حسابشان (نیز) با ماست! (غاشیه/ ۲۵-۲۶)، «وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا؛ اگرچه خداوند برای محاسبه کافی است» (نساء/ ۶) و «فَأَنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ»؛ در هر حال تو فقط مأمور ابلاغ هستی؛ و حساب (آن‌ها) بر ماست» (رعد/ ۴۰) است (برقی، ۱۳۸۵ش: ص ۲۳۵). چراکه در این آیات حساب اعمال بندگان، منتسب به خداوند شده است، درحالی که این عبارت زیارت جامعه کبیره، آن را به ائمۀ اطهار علیهم السلام نسبت می‌دهد. این تناقض تعارض ظاهری با نص آیات، سبب بیان نقدهایی بر آن شده و منجر به موضوع خواندن این عبارت از زیارت گردیده است. این مقاله در پی آن است تا در جهت واکاوی سندی و متنی این عبارت، ابتدا با بهره‌گیری توأمان از روش‌های نوین تاریخ‌گذاری روایات و نیز بر اساس شیوه علم رجال در جرح و تعدیل راویان به بررسی سندی زیارت پرداخته و سپس با روشی توصیفی-تحلیلی بر اساس شواهد قرآنی و ضوابط فقه‌الحدیثی به بررسی متنی این عبارت، بپردازد و در نهایت صحت یا موضوع بودن آن را بررسی کند.

۲. پیشینه پژوهش

یدالله‌پور (۱۳۸۸ش) در کتاب خود با عنوان مثنوی بلند عشق، پژوهشی در صدور و محتوای زیارت جامعه کبیره انجام داده است و موضوع بودن آن را رد کرده است. فقهی‌زاده و هادیان (۱۳۹۸ش) نیز در مقاله «تحلیل انتقادی دیدگاه‌های موضوع‌انگارانه موجود درباره زیارت جامعه کبیره»، با توجه به مبانی فقه‌الحدیثی، به بررسی نقدهای متنی موضوع‌انگاری این زیارت پرداختند و بر اساس شواهد قرآنی، ضوابط تفسیری و فقه‌الحدیثی، غیرموجه بودن آن‌ها را اثبات کردند و به

این نتایج دست یافتند که فهم ناتمام آیات قرآن کریم و انحصارگرایی در معنای دریافت شده برای هر آیه، عدم مراجعه به شروح معتبر حدیثی، عدم توجه به ویژگی‌های زبانی قرآن و روایات و عدم توجه به مبانی فقه‌الحدیثی در کشف مراد جدی عبارات این زیارت، باعث این آسیب شده است.

۳. ضرورت و روش پژوهش

با توجه به پژوهش‌های صورت‌گرفته در زیارت جامعه کبیره، تاکنون پژوهشی در جهت بررسی سندی این زیارت بر اساس روش‌های نوین تاریخ‌گذاری و هم‌چنین بررسی متنی، به‌طور خاص با تمرکز بر این عبارت «وَأَيُّبَ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَحِسَابُهُمْ عَلَيْهِمْ» از این زیارت صورت نگرفته است. تاریخ‌گذاری احادیث با تأکید بر حلقه مشترک اسناد روایت، زمان تقریبی پیدایش احادیث و نیز سیر تحولات تاریخی آن را مشخص می‌سازد؛ چراکه «حلقه مشترک»، همان راوی تکرارشونده در اسناد یک روایت است که شناسایی آن می‌تواند الگویی روش‌مند در بازایی منابع آن روایت به دست دهد. به این منظور، در این پژوهش واکاوی سندی زیارت با تکیه بر روش‌های نوین تاریخ‌گذاری روایات و با بهره‌گیری از حلقه مشترک اسناد و نیز بررسی متنی این عبارت از زیارت جامعه کبیره، با عنوان ذیل بررسی می‌شود:

۱. بررسی سندی زیارت؛ ۲. بررسی متنی عبارت «وَأَيُّبَ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَحِسَابُهُمْ عَلَيْهِمْ»؛ ۳. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری.

یافته‌ها و بحث

۱. بررسی سندی زیارت جامعه کبیره

زیارت جامعه را به نقل از امام هادی علیه السلام، اولین بار شیخ صدوق رحمته الله علیه با سند زیر نوشته است. عالمان و محدثان دوره‌های بعد به اتفاق، این روایت را از او دریافت کرده‌اند. در کتاب من‌لایحضره *الفقیه* سند این زیارت چنین آمده است: علی بن احمد بن موسی و محمد بن احمد السنانی و الحسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام المکتب - رضی الله عنهم - عن محمد بن ابی عبدالله الکوفی عن محمد بن اسماعیل البرمکی قَالَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ النَّخَعِيُّ قَالَ قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام عَلِمَنِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَوْلًا أَقُولُهُ بَلِيغًا كَامِلًا إِذَا زُرْتُ وَاحِدًا مِنْكُمْ ... (صدوق، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ص ۶۰۹).

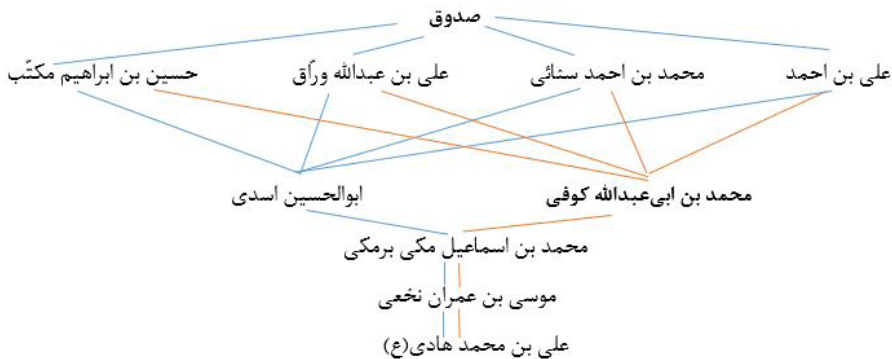
نمودار سند زیارت جامعه در کتاب من لایحضره الفقیه



و در عیون اخبار الرضا علیه السلام سند آن به صورت زیر آورده شده است:

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَاقُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ مُحَمَّدٌ بْنُ أَحْمَدَ السِّنَانِيُّ وَ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ هِشَامٍ الْمُكْتَبُ قَالُوا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ وَ أَبُو الْحُسَيْنِ الْأَسَدِيُّ قَالُوا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْمَكِّيُّ الْبَزْمَكِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ النَّخَعِيُّ قَالَ: قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام عَلَّمَنِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَوْلًا أَقُولُهُ بَلِيغًا كَامِلًا إِذَا زُرْتُ وَاحِدًا مِنْكُمْ ... (صدوق، ۱۴۱۸ق: ج ۱، ص ۳۰۵).

نمودار سند زیارت جامعه در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام



۱-۱. **مقایسه دو سند:** در طبقه قبل از شیخ صدوق رحمه الله، مطابق سند کتاب من لایحضره الفقیه، سه نفر و بر اساس سند عیون الاخبار الرضا علیه السلام، چهار نفر وجود دارد. در طبقه دیگر، آن گونه که از سلسله سند عیون الاخبار الرضا علیه السلام بر می آید، دو راوی با نام های محمد بن ابی عبدالله کوفی و ابوالحسین اسدی وجود دارد، اما مطابق سند من لایحضره الفقیه، در این طبقه یک نفر یعنی محمد بن ابی عبدالله کوفی، وجود دارد. در هر دو سند، محمد بن ابی عبدالله کوفی حلقه مشترک است. در سند عیون الاخبار الرضا علیه السلام، علاوه بر آن، ابوالحسین اسدی نیز می تواند حلقه مشترک تلقی شود. در سند من لایحضره الفقیه طبقه اول موسی بن عبدالله نخعی و در عیون الاخبار الرضا علیه السلام، موسی بن عمران نخعی است.

۲-۱. بررسی وثاقت راویان:

شیخ صدوق (۳۸۱ق): محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی، اولین نفر در این سند قرار دارد. جایگاه فاخر او بر کسی پوشیده نیست. دانش مندان امامی از جمله شیخ طوسی از او به بزرگی یاد کرده اند. شیخ طوسی درباره او می نویسد: محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انسانی بلندمرتبه، حافظ احادیث، آگاه به رجال و ناقد اخبار است. در میان قمی ها، کسی مثل او در حفظ و کثرت دانش، دیده نشد (طوسی، ۱۳۶۷ش: ص ۲۳۷).

علی بن احمد بن موسی: کنیه اش ابوالقاسم و همان علی بن احمد بن محمد بن عمران الدقاق است. او از مشایخ شیخ صدوق است که بارها بر وی ترحم کرده و رضوان خدا را برایش خواسته است (خویی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۲، ص ۲۷۷). با توجه به این که شیخ صدوق از او بسیار روایت نقل کرده و برای او رضوان الاهی را خواسته است، می توان برای وی درجه ای از وثاقت را ثابت کرد؛ چرا که جمعی از دانش مندان بر این عقیده اند که اگر راویان ثقه، به ویژه افرادی مانند کلینی و شیخ صدوق، روایات زیادی از یک راوی نقل کنند، نشان از اعتماد آن ها به آن راوی بوده است (ترابی شهرزایی، ۱۳۸۷ش: ص ۳۴۵). عده ای از عالمان از جمله مرحوم آیت الله بروجردی، این گونه افراد را موثق می داند (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۰ق: ج ۳، ص ۲۳۲).

محمد بن احمد السنانی: خوبی در ذیل نام محمد بن احمد السنانی آورده است که وی همان محمد بن احمد بن محمد بن سنان از مشایخ مرحوم صدوق است. وی مکنی به اباعیسی بود و در شهر ری اقامت داشت (خویی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۵، ص ۵۳).

علی بن عبدالله الوراق: از مشایخ صدوق است و از ایشان روایات زیادی در من لایحضره الفقیه، عیون الاخبار الرضا علیه السلام و ... نقل و با «ترضی علیه» توصیف شده است. صدوق در حق ایشان دعا و برایش رضوان طلب کرده است (همان: ج ۱۲، ص ۹۱). افندی او را از مشایخ صدوق

می‌داند، ولی نمی‌تواند او را دقیق شناسایی کند و می‌نویسد: «ولعله مذکور فی کتب رجال أصحابنا بمدح أو قدح. فلاحظ» (افندی، ۱۴۰۱ق: ج ۴، ص ۱۳۸).

حسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام المکتب: وی از مشایخ اجازه مرحوم صدوق رحمته الله علیه بوده و روایات زیادی از ایشان نقل شده است. او از محمد بن عبدالله کوفی روایت نقل کرده و در کتاب‌های من لایحضره الفقیه، عیون الاخبار للمحقق، علل الشرایع از ایشان روایت نقل شده است (خویی، ۱۴۱۳ق: ج ۵، ص ۱۷۴).

باید توجه داشت که اعتبار سه یا چهار راوی که در طبقه قبل از شیخ صدوق قرار می‌گیرند، از جهاتی قابل پذیرش است. اول آن که، برخی علما از جمله شهید ثانی و مُحقق حلی، نقل صدوق از یک نفر را به منزله شهادت به وثاقت وی می‌دانند (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ص ۲۳). دوم آن که، علی بن احمد دقاق در این طبقه، از جمله راویانی است که صدوق بسیار از او روایت کرده است و طبق نظر برخی از علما، روایت فراوان راویان ثقه نظیر کلینی و صدوق از یک راوی، نشان از اعتماد آن‌ها به وی بوده است (ترابی شهرضایی، ۱۳۸۷ش: ص ۳۴۵). در نهایت وجود سه یا چهار راوی در یک طبقه سبب ایجاد اعتماد بیش‌تری به این طبقه خواهد شد.

محمد بن ابی عبدالله کوفی یا ابوالحسین اسدی (۳۱۲ق): در طبقه دیگر، آن‌گونه که از سلسله سند عیون للمحقق بر می‌آید، دو راوی با نام‌های محمد بن ابی عبدالله کوفی و ابوالحسین اسدی وجود دارد، اما مطابق سند من لایحضره الفقیه، در این طبقه، یک نفر یعنی محمد بن ابی عبدالله کوفی وجود دارد. به نظر می‌رسد که این‌ها یک نفر هستند. چنان‌که نجاشی، در شرح حال محمد بن ابی عبدالله کوفی می‌نویسد: «محمد بن جعفر بن عون اسدی که به او محمد بن ابی عبدالله کوفی گفته می‌شود، انسانی مورد اعتماد و دارای احادیث درست بود» (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ص ۳۷۳). شیخ طوسی رحمته الله علیه هم در کتاب الغیبه می‌گوید: «در زمان سفیران بزرگوار امام زمان عجل الله تعالی فرجه، طایفه‌های مورد وثوق بودند... یکی از این‌ها ابوالحسین محمد بن جعفر اسدی (محمد بن ابی عبدالله کوفی) است» (طوسی، ۱۴۱۱ق: ص ۴۱۵). به این ترتیب، محمد بن ابی عبدالله کوفی به عنوان حلقه مشترک سند روایت، فردی موثق است و چهار راوی از مشایخ صدوق از او نقل روایت کرده‌اند.

محمد بن اسماعیل برمکی (قرن ۳): ابوعبدالله (یا ابوجعفر) محمد بن اسماعیل بن احمد بن بشیر برمکی رازی، معروف به صاحب صومعه، محدث امامی قرن سوم است. رجالیون شیعه، درباره وثاقت او اختلاف نظر دارند. نجاشی او را ستوده و مورد وثوق دانسته است (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ص ۳۴۱). علامه حلی (حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۵۵) و علامه مجلسی در الوجیزه فی الرجال (مماقانی،

۱۳۵۲ق: ج ۲، ص ۸۲) نیز او را مدح کرده‌اند. از متقدمان شیعه، تنها ابن غضائری در کتاب *الضعفاء* او را ضعیف دانسته است (همان). رجالی‌های متأخر شیعه چون مامقانی (همان) و خویی (خویی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۵، ص ۹۵)، قول نجاشی را ترجیح داده و او را موثق دانسته‌اند. تعبیر تستری (تستری، ۱۴۱۰ق: ج ۸، ص ۵۷) نیز همین نظر را افاده می‌کند. با توجه به تردیدهایی که در انتساب کتاب *الضعفاء* به ابن غضائری است، توثیق نجاشی مقبول تر است. خویی بر اساس همین دیدگاه، کنیه محمد بن اسماعیل را ابو عبدالله دانسته (خویی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۵، ص ۹۵)، ولی تستری کنیه ابو جعفر را پذیرفته است (تستری، ۱۴۱۰ق: ج ۸، ص ۵۷). این احتمال نیز مطرح است که ملاک ابن غضائری در جرح و تعدیل راویان، دیدگاه‌های اعتقادی آن‌ها و نه موثق بودن در نقل بوده است.

موسی بن عبدالله نخعی، موسی بن عمران نخعی (قرن ۳): گفته شد که شیخ صدوق رحمته الله، زیارت جامعه را با یک سند در دو کتاب *من لایحضره الفقیه* و *عیون اخبار الرضا* علیه السلام آورده است. این احتمال مطرح است که راوی آخر، یک نفر است که در یک جا موسی بن عمران و جای دیگر، موسی بن عبدالله ثبت شده باشد (سند، ۲۰۰۷م: ص ۱۹). نمازی شاهرودی نیز معتقد است که موسی بن عبدالله نخعی با موسی بن عمران متحد است و یکی از این دو، نام جد موسی بوده است (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۲ق: ج ۸، ص ۲۱). نام موسی بن عمران، در کتاب‌های رجال برقی، کشی، طوسی و نجاشی ثبت نشده، ولی راویان ثقه‌ای مانند محمد بن اسماعیل برمکی، محمد بن موسی بن متوکل (خویی، ۱۴۱۳ق: ج ۲۰، ص ۶۷)، محمد بن ابی عبدالله کوفی (همان: ج ۱۵، ص ۲۷۹) و شیخ صدوق (صدوق، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ص ۶۰۹) او را ثقه دانسته و از او روایت کرده‌اند. لذا با توجه به قرائن و شواهد می‌توان به جایگاه قابل اعتماد او دست یافت. قرینه نخست آن که افراد مورد وثوق از جمله محمد بن ابی عبدالله کوفی از او روایت نقل کرده‌اند. همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، نقل قول چند راوی مورد اعتماد و ثقه از یک نفر، آن هم در موارد متعدد و فراوان، نشان از اعتماد آن‌ها نسبت به آن فرد است. قرینه دوم بر وثاقت موسی بن عمران، روایات برجای مانده از او است. بسیاری از روایات که وی در طریق نقل آن است، روایات اعتقادی و معارفی است. با بررسی این روایات، به راحتی می‌توان گفت که او دارای عقیده‌ای مستقیم و معرفت‌شناسی محکم بوده است. قرینه سوم، درخواست او از امام هادی علیه السلام است. عده‌ای از عالمان، از جمله آیت‌الله سند، بر این اعتقادند که درخواست او از امام هادی علیه السلام مبنی بر آن که متنی کامل به او آموزش دهد تا با خواندن آن بتواند همه امامان علیهم السلام را زیارت کند، خود می‌تواند نشانی از جایگاه بلند این راوی و معرفت او به مقام اهل بیت علیهم السلام باشد.

البته باید توجه داشت که نکته قابل تأمل آن است که ابتدای سند منفرد است و به طرق

مختلف روایت نشده است، اما می‌توان بنابر قرائن و شواهدی، اعتبارِ سند روایت را بالا برد. جوادی آملی می‌گوید: «به‌طور کلی مباحث مربوط به دانش رجال و بحث‌های سندی، به‌جهت کشف و احراز صدور روایت از این طریق است. اصل این بحث، موضوعیت ذاتی ندارد، بلکه طریقت دارد و ارزش آن به این است که راهی برای اطمینان به صدور حدیث از معصوم علیه‌السلام است. بنابراین، از هر راهی که این اطمینان حاصل شود، کفایت می‌کند و آن روایت قابل پذیرش است. حال سبب اطمینان، عدالت راوی یا وثاقت او باشد یا مثل آن که متن روایت به‌گونه‌ای باشد که صدور آن از غیر معصوم ممکن نباشد یا هر راه دیگر» (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش: ص ۸۷). حال با توجه به آن که معیار صحت احادیث نزد متقدمان، وثوق صدوری بوده است و نه سندی، می‌توان بر اساس شواهدی به صدور این زیارت از معصوم علیه‌السلام اطمینان یافت. از جمله وجود زیارت جامعه در من لایحضره/الفقیه، در حالی که شیخ صدوق رحمه‌الله شخصیتی است که به‌شدت با غلو مبارزه می‌کرد و به‌علاوه از رجال آگاه و نقدکننده اخبار و روایات بود. شاهد دیگر، استناد عالمان امامی از جمله ملا محسن فیض کاشانی در *وافی* (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق: ج ۱۴، ص ۱۵۶۵) و شیخ انصاری در *کتاب الطهاره* (انصاری، ۱۴۱۵ق: ج ۵، ص ۱۴۹) به بخش‌هایی از این زیارت است که گواهی بر اعتماد آن‌ها به صحت و اعتبار این زیارت است. شروح فراوان زیارت جامعه کبیره که نشان از اهتمام علماء به این زیارت است، می‌تواند شاهد دیگر بر اعتبار آن باشد.

با کنار هم قراردادن شواهد و قرائن، می‌توان نتیجه گرفت که زیارت جامعه کبیره هم از منظر وثوق سندی و هم وثوق صدوری، صحیح و مورد قبول است و در نزد علمای حدیث‌شناس گذشته، صحیح‌الصدور از معصوم علیه‌السلام محسوب می‌شود.

۲. بررسی متنی عبارت «وَإِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَحِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ»

در بررسی صحت یک روایت علاوه بر سند، متن روایت نیز باید بررسی شود. از آن‌جا که دو معیار مهم برای بررسی متن حدیث، عدم تعارض آن با *قرآن* و سنت است و با توجه به آن‌که نقل عبارت مورد نظر در دو منبع اولیه آن مشابه است: *إِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَحِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ* (صدوق، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ص ۶۱۲) و *وَإِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَحِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ* (صدوق، ۱۴۱۸ق: ج ۲، ص ۲۷۴)، در این راستا لازم است این عبارت، از دو جهت بررسی شود: نخست آن‌که آیا این اعتقاد، با آن‌چه در قرآن آمده و بازگشت همه را به‌سوی خدا می‌داند و هم‌چنین با سایر روایات در این زمینه سازگار است؟ و دیگر آن‌که آیا چنین باوری، غلو و زیاده‌روی درباره امامان علیهم‌السلام است؟ ابتدا پاسخ پرسش اول بررسی می‌شود.

۲-۱. بررسی تعارض «وَإِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَحِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ» با آیات *قرآن* و روایات: آن‌چه

از سوی برخی نواندیشان معاصر در نقد زیارت جامعه کبیره آمده است، متعارض بودن عبارت «وَلَا يَأْتِ الْخَلْقَ إِلَيْكُمْ وَحِسَابُهُمْ عَلَيْهِمْ» با آیات «إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ * ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ» به یقین بازگشت (همه) آن‌ها به سوی ماست * و مسلماً حسابشان (نیز) با ماست! (غاشیه/۲۵-۲۶)، «وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا؛ اگرچه خداوند برای محاسبه کافی است» (نساء/۶) و «فَأَنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَ عَلَيْنَا الْحِسَابُ؛ در هر حال تو فقط مأمور ابلاغ هستی؛ و حساب (آن‌ها) بر ماست» (رعد/۴۰) است (برقی، ۱۳۸۵ش، ص ۲۳۵ و ص ۱۹۳). به عبارتی، زائر اهل بیت علیهم‌السلام، با گفتن این عبارت ابراز می‌دارد که همه مخلوقات، در قیامت به سوی اهل بیت علیهم‌السلام باز می‌گردند و پرونده همه مردم، توسط آن‌ها محاسبه می‌شود، در حالی که بر اساس این آیات، بازگشت انسان و حسابرسی اعمال او با خدا است.

ابتدالاًزم است تفسیر و معنای درست این آیات در جهت تبیین تعارض با عبارت یاد شده بررسی شود. در آیه ۴۰ سوره رعد، بنابر نظر مفسران از جمله طبرسی، بیضاوی، ابن کثیر، طباطبایی و ...، خداوند در مقام بیان مجازات دنیوی و اخروی کافران است (طبرسی، ۱۳۶۰ش: ج ۱۳، ص ۸۵؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ج ۳، ص ۱۹۰؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ج ۴، ص ۴۰۵؛ طباطبایی، ۱۳۷۴ش: ج ۱۱، ص ۵۱۸). در واقع این آیه در مقام بیان انحصار حساب و کتاب روز قیامت به خداوند نیست، بلکه در مقام قوت قلب بخشیدن به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و رهانیدن ایشان از رنج ایمان نیاوردن و لجاجت برخی از مشرکان است (فقهی‌زاده و هادیان، ۱۳۹۸ش: ص ۱۷۵). در آیه ۶ سوره نساء، بیش‌تر مفسران «حسیبا» را «شهید» تفسیر کرده‌اند که بر ناظر و شاهد بودن خداوند بر رد اموال یتیمان دلالت دارد (طبرسی، ۱۳۶۰ش: ج ۳، ص ۱۷؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ج ۳، ص ۸۷۲؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ص ۱۲۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ج ۲، ص ۴۱۹). در آیه ۲۵ و ۲۶ سوره غاشیه نیز منظور از «إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ»، نه حساب و کتاب اعمال بندگان، بلکه وعده عذاب کافران از جانب پروردگار برای دل‌جویی رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. طبرسی ذیل این آیه می‌نویسد: «معنایش این است که امر آن‌ها تو را ناراحت و مشغول نکند؛ زیرا آن‌ها اگرچه با تو دشمنی ورزیده و تو را آزار دادند، بازگشت تمام آن‌ها به حکم ما است و از ما فوت نمی‌شود و به‌زودی از عذاب‌های گوناگون که دشمنانت در دوزخ بدان معذب و گرفتار هستند، چشمت روشن شود (طبرسی، ۱۳۶۰ش: ج ۲۷، ص ۴۸).

علاوه بر آن، ضمیر «نا» در «إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ» و «وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ»، بر اساس ادله عقلی و قرآنی دلالت دارد که عالم آفرینش با نظام سببی و مسببی در جریان است؛ یعنی خداوند حکیم با اراده و مشیت حکیمانه‌اش در نظم و ترتیب عالم، سلسله‌ای از مخلوقات خود را سبب و سلسله‌ای دیگر را مسبب قرار داده است. حال، اگر مخلوقی از مخلوقات خدا به امر و اراده او متصدی تدبیر امری

از امور عالم شده باشد، شریک خدا در تدبیر امور عالم نشده، بلکه مأذون از جانب خدا و مأمور به امر او شده است.

علامه جوادی آملی می‌فرماید: «در آیه استرجاع و مانند آن، با افراد ضمیر «إلیه»، از یکتایی مرجع و مآب آدمی خبر داده است، در حالی که در آیه ۲۵ سوره غاشیه، با ضمیر متکلم مع‌الغیر «إلینا»، از تعدد آن سخن گفته است. این تغایر و دوگانگی در تعبیر، به معنای تعارض نیست، بلکه راه جمع معقول و پسندیده‌ای دارد و مقصد پایانی ذات اقدس الهی است: «إلیه راجعون»، لیکن با ضمیر متکلم مع‌الغیر «إلینا ایائهم»، به کوشش مجموعه‌ای از عوامل دست‌اندرکار اشاره شده است. نمونه‌ای از این وسائط، فرشتگان الهی‌اند که هرگز قول و فعلی انجام نمی‌دهند، مگر آن‌که مسبوق به اذن و ملحق به امضای الهی است. از طرفی پیدایش و پرورش پدیده‌های امکانی از مُلک تا مَلکوت، محصول اسمای الهی است و خداوند حقایق این اسما را به انسان کامل معصوم (علیه السلام) آموخت. از آن انسان کامل به مقام شامخ آدمیت یاد می‌شود و به شخص آدم (علیه السلام) اختصاص ندارد، پس مقام برین انسانیت به همه اسمای الهی عالم است؛ آن‌گاه این مقام منیع، مأمورانبای آن‌ها به فرشتگان بوده و هست و فرشتگان به برکت آن اسمای الهی، تدبیر امور، احیا، اِماتة، حشر، نشر و ... را به اذن خداوند بر عهده دارند و چون انسان کامل معلم فرشته‌هاست، اسناد کارهای ملائکه به انسان کامل معصوم (علیه السلام) که آموزگار ملائکه است، معقول خواهد بود» (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش: ج ۶، صص ۳۷۶-۳۷۹).

بنابراین، گرچه خداوند به‌تنهایی توانایی همه کارهای ممکن را دارد و با اراده او هرچیزی محقق می‌شود (یس/۸۲)، ولی سُنّت و روش خداوند بر این قرار گرفته که امور از مسیر و مجراهای خاصی عبور کند؛ از این رو به آفریدگانش واگذار می‌شود. بنابراین، خداوند در دنیا و آخرت، رسولان و مأمورانی دارد که بسیاری از امور به آن‌ها سپرده شده است و در واقع آن‌ها مجری اوامر پرورگار هستند. این امر به خوبی در آیات قرآن در ساحت‌های مختلف صفات فعل ربوبی هویدا است. به‌عنوان مثال، در موضوع «توفی انفس»، خداوند از سویی با آیه‌های نظیر «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا؛ خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض می‌کند» (زمر/۴۲)، آن را به خود منسوب می‌کند و از سوی دیگر در آیه‌های نظیر «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ؛ همان‌ها که فرشتگان (مرگ) روحشان را می‌گیرند» (نحل/۳۲) و «قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ؛ فرشته مرگ که بر شما مأمور شده، (روح) شما را می‌گیرد» (سجده/۱۱)، عمل توفی انسان را به ملائکه نسبت می‌دهد. این آیات و نظایر آن، به روشنی بر نظام اسباب الهی و در نگاهی عمیق‌تر بر امکان مظهریت صفات فعلی پرورگار در مخلوقاتش دلالت دارد.

روایات نیز این مطلب را تأیید می‌کند. حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «حساب هر امتی را امام زمان علیه السلام او محاسبه می‌نماید و امامان علیهم السلام، دوستان و دشمنان خود را می‌شناسند، چنان‌که فرموده است: «وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلَّ بِسِيمَاهُمْ؛ و بر اعراف مردانی هستند که هریک از آن‌دو را از چهره‌شان می‌شناسند» (اعراف/۴۶) و ایشان امامان علیهم السلام هستند، پس در آن روز، نامه اعمال دوستان خود را به دست راست آن‌ها دهند و نامه اعمال دشمنان خود را به دست چپ آن‌ها مدهند؛ آن فرقه به بهشت روند و این فرقه به جهنم داخل شوند» (قمی، ۱۳۶۷ش: ج ۱، ص ۲۳۱). هم‌چنین در روایتی از کلینی آمده است: «امام رضا علیه السلام در پاسخ مأمون به این پرسش که چرا جدت علی علیه السلام، قسیم بهشت و جهنم است، فرمود: مگر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نفرمود که حَبَّ عَلَی ایمان و بغض او کفر است؟ مأمون گفت: آری. امام علیه السلام فرمود: پس معیار تقسیم بهشت و جهنم، علی علیه السلام و محبت او است. هنگام بازگشت امام رضا علیه السلام به منزل، اباضلت هروی پاسخ آن حضرت را تحسین کرد. امام علیه السلام فرمود: به اندازه سطح معرفت و ظرفیت مأمون پاسخ دادم، وگرنه معنای حدیث را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به علی علیه السلام این‌گونه بیان کرده است: تو روز قیامت، بهشت و جهنم را قسمت می‌کنی و به دوزخ می‌گویی که این مال من است و آن مال تو» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۸، ص ۱۶۲).

بنابراین، اگر کسی بر این باور باشد که عده‌ای به‌تنهایی و بدون اذن الهی می‌توانند به حساب مخلوقات رسیدگی کنند و برایشان مجازات یا پاداش تعیین کنند، بدیهی است که این باور با فرهنگ و آموزه‌های دینی سازگار نیست و علاوه بر این، با توحید فاعلی خداوند نیز منافات دارد. اما اگر کسی بر این باور باشد که تعدادی از خواص و برگزیدگان و مخلصین نه تنها، بلکه با اذن الهی می‌توانند به حساب مخلوقات رسیدگی کنند و برایشان مجازات یا پاداش تعیین کنند، این امری ممکن خواهد بود و بر آن هیچ‌گونه استبعاد عقلی و شرعی وجود ندارد. با این توضیح، جای شبهه‌ای باقی نمی‌ماند که ائمه اطهار علیهم السلام می‌توانند به‌عنوان کامل‌ترین انسان‌ها، با اذن الهی و در طول اراده خداوند به حساب اعمال بندگان رسیدگی کنند.

۲-۲. رابطه باور به «وَأَيُّبُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَحِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ» و غلو؛ طریحی در مجمع‌البحرین ذیل ماده «غلا»، واژه «غلو» را در لغت به معنای زیاده‌روی و از حد گذشتن، معنا کرده است (طریحی، ۱۴۰۸ق: ج ۱، ص ۴۹۰). علامه مجلسی در تعریف غلو می‌گوید: «غلو درباره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و پیشوایان، این است که آن‌ها را خدا بنامیم یا در عبادت و پرستش، ایشان را شریک خدا بینگاریم، یا آفرینش و روزی را از آن‌ها بدانیم، یا معتقد شویم خدا در آن‌ها حلول کرده است، یا بگوییم آن‌ها بدون الهام از جانب خدا از غیب آگاهند، یا امامان را پیامبر بدانیم، یا تصور کنیم که شناخت

و معرفت آنان، ما را از هر نوع عبادت خدا بی نیاز می سازد و تکالیف را از ما برمی دارد» (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۲۵، ص ۳۴۶). شیخ مفید نیز در تعریف غلو، آن را از حد گذشتن و بیرون رفتن از اعتدال و زیاده روی در حق پیامبران علیهم السلام و امامان علیهم السلام، معرفی کرده است (مفید، ۱۴۱۴ق: ص ۱۳۱). با این توضیح، باید دید آیا این عبارت از زیارت جامعه کبیره غلوآمیز است یا خیر؟

در پاسخ باید گفت: نکته اول آن که، امامان معصوم علیهم السلام خود از نخستین مبارزان با غالیان بوده اند و با تکفیر و لعن آنان، هم عقایدشان را زیر سؤال می بردند و هم بدین وسیله خط شیعیان خود را از آن ها جدا می ساختند. عالمان بزرگ شیعه نیز به پیروی از ائمه اطهار علیهم السلام، از غالیان برائت جسته، آن ها را قدح و ذم می کردند و حتی گاه ملعون می شمردند.

دوم آن که، همان گونه که در معنای غلو بیان شد، مرز غلو، خروج از دائرة عبودیت پروردگار است و قائل شدن هرگونه مقامی برای ائمه اطهار علیهم السلام که در این محدوده قرار داشته باشد، غلو نخواهد بود. بنابراین، درصورتی بیانی غلوآمیز خواهد بود که استقلال در ذات و صفات یا همان مقامی را که مخصوص خداوند است، برای ائمه علیهم السلام قائل شود؛ درحالی که اگر آن را به اذن الهی دانست، همان حقیقت توحید است، چنان که در قرآن از زبان مسیح علیه السلام بیان شده است: «أَنْتِ أَخْلَقْتِ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ؛ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُنْ بِكَ بِرٌّ فَلْيَكُنْ بِكَ بِرٌّ بِإِذْنِ اللَّهِ» (نمل/ ۴۰). پرنده ای می گردد و به اذن خدا، کور مادرزاد و مبتلایان به برص [= پیسی] را بهبودی می بخشم و مردگان را به اذن خدا زنده می کنم» (آل عمران/ ۴۹) و همین طور درباره آصف بن برخیا فرموده است: «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ؛ (اما) کسی که دانشی از کتاب (آسمانی) داشت گفت: پیش از آن که چشم بر هم زنی، آن را نزد تو خواهیم آورد!» (نمل/ ۴۰). بنابر روایات معتبر شیعه، قدرت و مقام امامان معصوم علیهم السلام در نظام تکوین، بیش از قدرت آصف بن برخیا است (کربلایی، ۱۳۷۷ش: ج ۱، ص ۳۱۸). مرحوم علامه مجلسی روایتی را از امام علی علیه السلام نقل کرده است که فرمود: ما را «رَبِّ» و پروردگار نخوانید، ولی در فضل و برتری ما هرچه می خواهید بگویید، لیکن بدانید که نه تنها به حقیقت فضائی که خدا برای ما قرار داده است نمی رسید، بلکه حتی به اندکی از آن نیز نمی رسید، زیرا ما آیات و دلایل خدا، حجت، خلیفه و جانشین، امین، وجه، چشم و زبان او هستیم» (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۲۶، ص ۶).

سوم آن که، ذکر این نکته نیز لازم است که همواره محتوای زیارات صحیح ائمه علیهم السلام از جمله زیارت جامعه کبیره، خود نافی غلو است. علامه جوادی آملی می فرماید: «در برخی جمله های زیارت، اوصاف و افعال بسیار وزینی به انسان های کامل معصوم علیهم السلام إسناد داده می شود. هر چند

هیچ‌یک از آن‌ها وارد حوزه ممنوع ربوبی و قلمرو ممتنع توحیدی نشده و نمی‌شوند. از این‌رو، برای نفی استبعاد (نه سلب استحاله)، بخشی از متن زیارت (صدر یا ساقه آن، یا به‌عنوان مقدمه زیارت یا مؤخره آن، که خارج از خود زیارت است) به توحید محض اختصاص می‌یابد تا معلوم شود صاحب اوصاف یا افعال سترگ یاد شده، یعنی مزور معصوم علیه السلام، خلیفه، مظهر و آینه‌دار اوصاف و افعال الاهی است، نه مستقل و خودکفا. از این‌رو شائبه هرگونه غلو و توهم، هرگونه گزافه‌گویی و ژاژخواهی و افزون‌طلبی به‌طور کامل زدوده می‌شود؛ به‌عنوان مثال اگر امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه کبیره فرمود: مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِدَأْ بَكُم ... در کنارش جمله «یا ولی الله إِنْ بَيَّنَّنِي وَبَيَّنَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ دُنُوبًا لَا يَأْتِي عَلَيْهَا إِلَّا رِضَاكُمْ ... لَمَّا اسْتَوْهَبْتُمْ دُنُوبِي وَكُنْتُمْ شَفَعَائِي» را نیز فرموده است (جوادی آملی، ۱۳۸۸ ش: ج ۶، ص ۲۸).

از این‌رو یکی از آداب زیارت این است که زائران، زیارت خود را با تکبیرات صدگانه شروع کنند؛ یعنی بعد از این که یک‌صد بار اعتراف به عظمت خدا کردند و او را از هر وصف و ثنایی برتر دانستند، به ثناگویی اهل بیت علیهم السلام و شمارش کمالات آن‌ها بپردازند و در ضمن آن نیز همواره اقرار کنند که مرز میان واجب تعالی و ممکنات را درهم نریخته و هرگز ائمه علیهم السلام را به سرحد وجود نرسانده‌اند؛ بلکه اعلام دارند: «إِلَى اللَّهِ تَدْعُونَ وَ عَلَيْهِ تَدْلُونَ وَ بِهِ تَوْتَمِنُونَ ...» (یدالله‌پور، ۱۳۸۸ ش: ج ۱، ص ۴۲). از این‌رو علامه جوادی آملی می‌گوید که سراسر زیارت جامعه نیز مملو از ذکر کمالات و فضایل ائمه اطهار علیهم السلام است و زائر با نهایت احترام و ادب در آستانشان اظهار ارادت، اخلاص، خضوع و خشوع می‌کند، لیکن هیچ‌گونه غلو و اغراقی در آن وجود ندارد؛ زیرا آن‌چه که در بیان بلند هادی امت علیه السلام آمده، هدایت امت به بخشی از کمالات آن انوار پاک است، وگرنه فضایل آن ذوات مقدس بیش از این‌هاست. از این‌جهت، زائر در پایان این مثنوی بلند عشق، به اظهار عجز رو می‌آورد تا خود را از امواج اقیانوس ناپیدای کرانه فضایل و کمالات آن‌ها برهاند و در یک جمله می‌گوید: سروران من! شما بیش از آن‌چه من شماره کردم، هستید، لیکن من بیش از این نمی‌دانم و نمی‌توانم. پایان زیارت من، پایان من است، وگرنه شما را پایانی نیست: «مَوَالِي لَا أُحْصِي ثَنَائَكُمْ وَلَا أَبْلُغُ مِنَ الْمَدْحِ كُنْهَكُمْ وَ مِنَ الْوَصْفِ قَدْرَكُمْ ...» (جوادی آملی، ۱۳۸۸ ش: ج ۱، ص ۸۱).

با این استدلال، عبارت «وَايَاتُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَحِسَابُهُمْ عَلَيْهِمْ» نه تنها مفهومی غلوآمیز ندارد، بلکه در هماهنگی و هم‌سویی با آیات و روایات معتبر است. آیات نورانی قرآن کریم و روایات معصومان علیهم السلام نیز بر جایگاه رفیع امامان علیهم السلام گواه هستند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

برخی نواندیشان، عبارت «وَاَيُّبُ الْخَلْقِ اَلَيْكُمُ وَحَسَابُهُمْ عَلَيَّكُمْ» از زیارت جامعه کبیره را با آیات قرآن که حسابرسی را منتسب به خدا می‌کند، مغایر دانسته‌اند. در مذاقه این شبهه لازم بود به موضوع بودن این عبارت از طریق بررسی متنی و سندی زیارت جامعه پرداخته شود. در واکاوی سندی زیارت، با بهره‌گیری توأمان از روش تاریخ‌گذاری اسناد- متن و روش جرح و تعدیل رجالی، مشخص گردید محمد بن ابی عبدالله کوفی به‌عنوان حلقه مشترک سند روایت، فردی موثق است که چهار راوی از مشایخ صدوق از او نقل روایت کرده‌اند و با وجود تفرد نقل در ابتدای سند، می‌توان سند زیارت را بنا بر شواهد و قرائن، قابل قبول دانست. در ادامه، متن این عبارت زیارت جامعه نیز از جهت تعارض آن با آیات و روایات، بررسی شد. در واریسی تعارض این بخش روایت با آیاتی که حساب اعمال را با خداوند می‌دانند، مشخص شد ائمه علیهم‌السلام به دلیل جایگاه والایشان می‌توانند به‌عنوان سببی از اسباب الهی در طول و اراده خداوند و با اذن پروردگار به حسابرسی اعمال بندگان بپردازند و این موضوع نه‌تنها در تعارض با آیات قرآن نیست، بلکه روایات معتبر از ائمه علیهم‌السلام نیز مؤید آن است. دلایل دیگری از جمله مبارزه خود امامان علیهم‌السلام با غالیان، عدم خروج محتوای این بخش از زیارت از دایره عبودیت خداوند و وجود عباراتی در زیارت جامعه کبیره که خود نافی غلو است، دال بر موضوع و غلوآمیز نبودن این بخش روایت است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم، مترجم: ناصر، مکارم شیرازی.
۲. آلوسی، محمود بن عبدالله، (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۳. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۴. افندی، عبدالله بن عیسی بیگ، (۱۴۰۱ق)، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، محقق: احمد، حسینی اشکوری، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته‌الله، قم.
۵. انصاری، مرتضی، (۱۴۱۵ق) کتاب الطهاره، مجمع الفکر الاسلامی، قم.
۶. برقی، سید ابوالفضل، (۱۳۸۵ش)، خرافات وفور در زیارات قبور، کتابخانه عقیده، بی‌جا.
۷. ترابی شهرزایی، اکبر، (۱۳۸۷ش)، پژوهشی در علم رجال، انتشارات اسوه، تهران.
۸. تستری، محمدتقی، (۱۴۱۰ق)، قاموس الرجال، دفتر انتشارات اسلامی، قم.

۹. جوادى آملی، عبدالله، (۱۳۸۸ش)، *ادب فنای مقربان*، اسراء، قم.
۱۰. حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۱ق)، *رجال العلامة الحلی*، دارالذخائر، نجف.
۱۱. خویی، ابوالقاسم، (۱۴۱۳ق)، *معجم رجال الحديث*، موسسه الخویی الاسلامیه، بی‌جا.
۱۲. سند، محمد، (۲۰۰۷م)، *فی رحاب الزیارة الجامعة الکبیره*، باقیات، قم.
۱۳. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، (۱۴۰۴ق)، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، قم.
۱۴. شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۳ق)، *مسالك الأفهام الى تنقیح شرائع الاسلام*، مؤسسة المعارف الإسلامية، قم.
۱۵. صدوق، محمد بن علی، (۱۴۱۳ق)، *من لایحضره الفقیه*، مصحح: علی اکبر، غفاری، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۱۶. —، (۱۴۱۸ق)، *عیون اخبار الرضا علیه السلام*، محقق: سید محمد جواد، جلالی حسینی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
۱۷. طباطبائی، محمد حسین، (۱۳۷۴ش)، *ترجمه تفسیر المیزان*، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ پنجم.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۶۰ش)، *مجمع البیان*، انتشارات فراہانی، تهران.
۱۹. طریحی، فخرالدین، (۱۴۰۸ق)، *مجمع البحرین*، محقق: سید احمد، حسینی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ هشتم.
۲۰. طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۶۷ش)، *الفهرست*، مصحح: علی اکبر، غفاری، نشر صدوق، تهران.
۲۱. —، (۱۴۱۱ق)، *الغیبة*، محقق: عبادالله، طهرانی و علی احمد، ناصر، مؤسسة المعارف الاسلامیه، قم.
۲۲. فاضل لنکرانی، محمد، (۱۴۲۰ق)، *نهایة التقرير فی مباحث الصلاة*، تقرير بحث البروجردی، مرکز فقه الائمة الاطهار علیه السلام، قم.
۲۳. فقهی زاده، عبدالهادی و هادیان، مهدی، (۱۳۹۸ش)، *تحلیل انتقادی دیدگاه‌های موضوع انگارانه موجود در باره زیارت جامعه کبیره*، نشریه پژوهش دینی، شماره ۳۸، صص ۱۵۷-۱۸۸.
۲۴. فیض کاشانی، محسن، (۱۴۰۶ق)، *الوافی*، مکتبه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام، عامه، اصفهان.
۲۵. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۷ش)، *تفسیر القمی*، دارالکتاب، قم.
۲۶. کربلایی، جواد، (۱۳۷۷ش)، *الانوار الساطعه فی شرح زیارة الجامعة*، دارالحدیث، قم.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، دارالکتاب الاسلامی، تهران.

۲۸. مامقانی، عبدالله، (۱۳۵۲ق)، *تنقیح المقال فی علم الرجال*، مؤسسه آل البيت الاحیاء التراث، بی جا.
۲۹. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۴ق)، *بحار الانوار الجامعة لدرر الاثمه الاطهار*، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۳۰. مفید محمد بن محمد، (۱۴۱۴ق)، *تصحیح اعتقادات الإمامیه*، کنگره شیخ مفید، قم، چاپ دوم.
۳۱. نجاشی، احمد بن علی، (۱۴۱۶ق)، *رجال النجاشی*، محقق: سید موسی، شبیری زنجانی، مؤسسه النشر الاسلامی، قم.
۳۲. نمازی شاهرودی، علی، (۱۴۱۲ق)، *مستدرکات علم رجال الحدیث*، شفق، تهران.
۳۳. یدالله پور، بهروز، (۱۳۸۸ش)، *مثنوی بلند عشق: پژوهشی در صدور و محتوای زیارت جامعه کبیره*، دفتر نشر معارف، قم.